

چگونگی گرایش والیان کرد اردلان به تشیع از صفویه تا قاجاریه (۱۰۲۵-۱۲۸۴ق)

دکتر فریدون نوری / دکتر علی‌اکبر کجباف / دکتر فریدون الهیاری

استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور کرمانشاه / استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان / استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

خاندان اردلان، از جمله خاندان‌های کرد می‌باشند که مدت‌های مدیدی، قبل از روی کار آمدن صفویان تا اواخر دوره قاجار بر قسمت‌هایی از مناطق کردنشین ایران حکومت می‌کردند. این خاندان همچون سایر خاندان‌های کردتبار، ابتدا بر مذهب اهل سنت بودند، اما در اواسط دوره صفویه و با وصلت خان احمدخان از شاهزادگان اردلان با خواهر شاه‌عباس و ارتقای جایگاه بزرگان این خاندان از حاکمان محلی به مقام والی‌نشین که در نظام سیاسی و اداری روزگار صفویه اهمیت زیادی داشت، سران این خاندان برای سهم‌شدن در قدرت و نزدیکی بیشتر به دربار صفوی به تشیع گرایش یافتند. گرچه این تغییر مذهب در ابتدا جنبه ظاهری داشت، اما بعدها و با گذشت زمان پایبندی به مذهب تشیع در میان برخی از سران و حکمرانان اردلان عمق بیشتری یافت؛ به طوری که می‌توان گفت بیشتر بزرگان این خاندان در عصر قاجاریه کاملاً بر مذهب تشیع بودند. این پژوهش در صدد است روند و دلایل گرایش خاندان اردلان به تشیع را از ورای منابع اصلی، بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: خاندان اردلان، تشیع، حکومت صفویه، اهل سنت، تغییر مذهب.

مقدمه

از جمله خاندان‌های حکومتگری که مدت مدیدی در قسمت‌های از کردستان حکمروایی کردند، خاندان اردلان بودند که از نیمه قرن هفتم تا اواخر قرن سیزدهم هجری، بر این خطه از ایران حکومت می‌کردند. منطقه‌ای که با نام اردلان یا کردستان اردلان در منابع شهرت یافته است، در ابتدا عمدتاً با نام شهرزور، به عنوان یکی از مناطق مهم و مرکزی آن و بعدها با نام سنندج، شهری که در اواسط قرن یازدهم هجری تأسیس و مرکزیت منطقه اردلان را از آن خود کرد، شناخته شده است. این منطقه از شمال به منطقه مکریان «بوکان و مهاباد»، از غرب به منطقه بابان در خاک عراق و از شرق به گروس و از جنوب به کرمانشاهان محدود شده است. خاندان اردلان، اصل و تبار مشخصی ندارند، اما به گفته برخی منابع، سرسلسله این خاندان با نام بابا اردل (۵۸۶ق)،^۱ در ابتدا ساکن سلیمانیه عراق بود و در زمان مغولان حکومت شهرزور به وی اعطا شد. او سپس به سوی پلنگان دست‌اندازی کرد و با در هم شکستن طایفه کلهر و ساختن قلعه‌ای در آنجا، شهرهای کویه، حریر، عمادیه و رواندز^۲ را نیز ضمیمه قلمرو خود کرد. بعد از فوت بابا اردل، پسران و نوادگان او مناطقی را به حوزه حکومتی او افزودند و به حکمرانی پرداختند. سران خاندان اردلان، از همان آغاز حکومت صفوی با توجه به جایگاه حساس مرزی و موقعیت جغرافیایی قلمرو خود، در منازعات ایران و عثمانی به ایفای نقش پرداختند، که سوگیری آنها، گاه در جهت همگرایی با حکومت صفویه و گاه در تضاد و واگرایی

۱. بنا به گفته منابع تاریخی محلی اردلان، بابا اردل جد خاندان اردلان بود که در نیمه دوم قرن ششم میرنشین اردلان را تأسیس کرد. منابع همچنین اظهار داشته‌اند: بابا اردلان در ابتدا فقط رهبری معنوی اردلان‌ها را بر عهده داشته است.

۲. کویه، حریر و عمادیه شهرهایی هستند که امروزه با همین نام در محدوده جغرافیایی کردستان عراق قرار دارند.

با حکومت مرکزی صفویه بود. شاه‌عباس با بهره‌گیری از هوش و فراست ویژه خود، برای هم‌نوا و همراه‌نمودن اردلان‌ها و استفاده از توان نظامی این خاندان، در راستای تقویت و تثبیت بنیان‌های دولت صفویه، با آنان پیوند سببی برقرار کرد و جایگاه حکمرانان این خاندان را تا نهایت امکان ارتقا بخشید. سران اردلان برای برخورداری هرچه بیشتر از امتیازات مقام والی و ورود و ارتقا در هرم قدرت دولت ایدئولوژیک صفوی - که یکی از مهم‌ترین شروط آن داشتن مذهب تشیع بود - به صورت ظاهری به تشیع گرایش نشان دادند؛ اما مذهب تشیع بعدها در میان فرزندان و نوادگان این خاندان عمق بیشتری یافت؛ به طوری که بیشتر سران این خاندان در عصر قاجار بر مذهب تشیع بودند.

درباره پیشینه تحقیق مزبور باید گفت: در این باره پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، بنابراین در این پژوهش سعی شده است با استناد به منابع اصلی، علل گرایش خاندان اردلان به تشیع بررسی و تحلیل شود. سؤالات اساسی این پژوهش عبارتند از: ۱. چرا شاه‌عباس اول از خاندان اردلان استقبال و حمایت کرد؟ ۲. وضعیت دینی خاندان اردلان در عصر صفوی چگونه بود؟ ۳. چرا خاندان اردلان در عصر صفوی به تشیع گرایش یافتند؟ ۴. نقش خاندان اردلان در گسترش تشیع منطقه کردستان از زمان صفویه تا قاجاریه چگونه بود؟

در این پژوهش، با استناد به منابع اصلی و تطبیق آن با کتب مطالعاتی جدید، به سؤالات و مجهولات تاریخی مذکور پاسخ مناسب داده می‌شود.

پیشینه مذهبی اردلان‌ها

درباره پیشینه مذهبی اردلان‌ها، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست اردلان‌ها را بر مذهب اهل حق می‌داند. صاحبان این دیدگاه بر این باورند که اردلان‌ها قبل از صفویه بر مذهب اهل حق بوده‌اند. معتقدان این دیدگاه، برای اثبات مدعای خود، به

استدلال‌های زبان‌شناختی تکیه کرده‌اند و معتقدند: اسامی و مکان‌های متعدد در کردستان اردلان، ریشهٔ یارسانی دارند.^۱ آنها همچنین معتقدند نام‌های جانشینان بابا اردلان نیز ریشه یارسانی دارند (اردلان، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۱). اینان کلمهٔ «سنه سندانج» پایتخت اردلان‌ها را برگرفته از «سنان دژ» یعنی «قلعه سنان» سلطان‌ها، تجسم‌های روح جهانی می‌دانند. این عده همچنین بر این باورند که سرزمین شهرزور که در واقع هستهٔ اولیه قلمرو کردستان اردلان بود، با باورهای یارسانی ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ چراکه برای پیروان یارسان، دشت زیبای شهرزور مقدس است و روز قیامت در آنجا برگزار خواهد شد (زیان فرحان، ۲۰۰۴ م، ص ۱۴۵-۱۴۹). خسرو اردلان نیز در لب التواریخ از برگزاری مراسمی با عنوان «گردوشکنی» یاد می‌کند که به هنگام بازگشت خان‌احمدخان از اصفهان به نزد پدر (هلوخان)، در قلعهٔ حسن‌آباد برگزار شد (خسرو اردلان، ۱۳۵۶، ص ۲۲). مراسم گردوشکنی در واقع نماد سوگند یارسانیان با پیران و یادآور پیمان ابدی پیر بنیامین از پیشوایان یارسانیان با خداوند است.

شماری دیگر بر این باورند که اردلان‌ها تا اواسط دوره صفویه بر مذهب تسنن بوده‌اند و از اواسط دوره صفویه به بعد، بعضی از سران و افراد این خاندان به تشیع گرایش پیدا کردند. این عده در استدلال خود، بر منابع تاریخ محلی استناد کرده‌اند. عبدالقادر رستم بابانی با بیانی صریحاً اشاره می‌کند که هلوخان (۹۹۸-۱۰۲۵ ق) بر مذهب اهل سنت بوده و با ازدواج فرزندش خان‌احمدخان با خاندان شیعی‌مذهب

۱. یارسانی، در واقع نام اصلی مسلک اهل حق و یا به عبارتی دیگر علی‌اللهی‌هاست که امروزه نیز پیروان این آیین در کرمانشاه و در شهرستان‌های کردن‌غرب، هرسین و صحنه و در کردستان عراق در اطراف موصل، شیخان و هورامان زندگی می‌کنند. بیشتر قبور شخصیت‌ها و بزرگان این مسلک، در منطقه اورمانات واقع شده است.

صفویه مخالفت کرده است (بابانی، ۱۳۷۷، ص ۴۴)؛ ضمن آنکه تحفه ناصری نیز بر سنی‌بودن اردلان‌ها صحنه گذارده است (سنندجی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۹).

قرینه‌های دیگری که سنی‌بودن اردلان‌ها را تأیید می‌کند، اشاره منابع به برخی حاکمان غیربومی است که در اواخر عصر صفوی از طرف دربار به منطقه مأمور می‌شدند، که این افراد بر مذهب تشیع بوده‌اند و رفتاری متأثر از تعصبات مذهبی با اهالی شافعی‌مذهب کردستان داشته‌اند و به همین سبب باعث نارضایتی مردم و شکوه آنان به دربار صفوی شدند (مستوره اردلان، ۱۳۸۴، ص ۸۶/ خسرو اردلان، ۱۳۵۶، ص ۱۳۴/ سنندجی، ۱۳۶۶، ص ۳۹).
قراین و شواهد فوق، نشان از سنی‌بودن اردلان‌ها قبل از گرایش آنها به سمت تشیع دارد.

ارتقای جایگاه حاکمان اردلان به مقام والی‌نشینی، سرآغاز تمایل به تشیع

شاه‌عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ق) پس از دفع دشمنان خارجی و تثبیت اوضاع داخلی، بر آن شد تا به خودسری‌های هلوخان^۱ حاکم اردلان که طی این مدت، به توسعه‌طلبی در نواحی غربی کشور مشغول بود، پایان دهد؛ لذا خود شاه شخصاً سپاه صفوی را علیه هلوخان فرماندهی کرد؛ اما این لشکرکشی (۱۰۱۹ق) سرانجام با کیاست «الی بالی زنگنه»^۲ و تلاش‌های وی برای انصراف از این لشکرکشی پرخطر، بدون جنگ خاتمه

۱. حاکم و والی اردلان معاصر با شاه‌عباس اول و پدر خان‌احمدخان بزرگ‌ترین والی اردلان بود که درگیری‌هایی با شاه‌عباس نیز داشت؛ در واقع امارت اردلان در عصر او به سوی قدرتمند شدن خیز برداشت.

۲. الی بالی از سران زنگنه بود که بنا به روایت منابع تاریخی، مقام میرآخورباشی دربار شاه‌عباس اول را بر عهده داشت. او با استفاده از قدرت تدبیر و درایت خود، مانع شکل‌گیری جنگ میان شاه‌عباس و هلوخان شد و هلوخان را به فرمانبرداری از شاه‌عباس واداشت؛ از این‌رو الی بالی نزد شاه‌عباس ارج و قرب فراوانی داشت.

یافت و شاه‌عباس موفق شد بدون صرف هزینه نظامی و جنگ، قلمرو هلوخان را به تسلط خود دربریاورد و حاکم اردلان با دلالت الی بالی، اظهار انقیاد کرد و در مقابل، شاه‌عباس نیز تحفه‌ها و هدایایی برای هلوخان ارسال کرد و ضمن اعلام انصراف از حمله به قلمرو او، از او خواست پسرش خان‌احمدخان را به اصفهان بفرستد (قاضی، ۱۳۷۹، ص ۲۳-۳۰ / خسرو اردلان، ۱۳۵۶، ص ۲۹ / ترکمان، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۹۲۶ / مستوره اردلان، ۱۳۸۴، ص ۴۹-۵۲ / سندجی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۲-۱۰۷). بدین ترتیب خان‌احمدخان که در این زمان هفده سال داشت، روانهٔ دربار شاه‌عباس در اصفهان شد. خان‌احمدخان ۳ سال در دربار شاه‌عباس زندگی کرد. شاه‌عباس این شاهزاده اردلان را همچون یک قزلباش وفادار به خود آموزش داد و وی را در لشکرکشی‌های نظامی شرکت داد و عقاید خود را دربارهٔ حکومت، اصلاحات و آداب مملکت‌داری و نیز سیاست تمرکزگرایانه بر وی آشکار ساخت و شاهزادهٔ جوان را پیرو عقاید خود نمود. خان‌احمدخان در خلال اقامت خود در اصفهان دریافت که دیگر عمر شاهزادگان و امارت‌های مستقل به سر آمده و از این پس تداوم امارت و موجودیت دودمان وی، فقط در گرو اتحاد با ایران و پذیرش عنوان چهارمین والی ایران، پس از عربستان، لرستان و گرجستان تضمین می‌شود. شاه‌عباس برای استواری پیوند خود با والی‌نشین آینده و به نوعی کنترل او، خواهر خود زرین‌کلاه خاتون را به ازدواج او درآورد (قاضی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲ / مستوره اردلان، ۱۳۸۴، ص ۳۰-۳۲ / خسرو اردلان، ۱۳۶۶، ص ۲۱-۲۲).

با وجود آنکه تعریف مناصب سیاسی و اداری و ترسیم حدود و اختیارات این مناصب در منابع عصر صفوی کاملاً مغشوش است (زیرا منابع و سفرنامه‌های عصر صفوی به تناسب دورهٔ زمانی خود و ارتباط و شناختی که دربارهٔ برخی مناطق و ایالات کشور داشته‌اند، برداشت خود را از این اصطلاحات سیاسی و اداری ارائه کرده‌اند)، در مجموع به نظر می‌رسد والیان هر ایالت، در واقع از اتباع خاندان سلطنتی حکومتگر مخصوص همان ایالت بودند. این خاندان حکومتگر بعضاً قبل از

روی کار آمدن صفویه، در آن منطقه نیز فرمان می‌راندند. والیان در واقع در ردیف ایالتیان و نسخه کوچک‌تر شاه در محل حکومت خود بودند. والیان، حاکمان خودمختاری بوده‌اند که می‌توانستند خان‌ها و ملوک سرزمین‌های تابع «مملکت» و بخش‌هایی از آنها را عزل و نصب کنند؛ همچنین این والیان در جایگاه «شاهزاده‌های حاکم»، مجاز بودند خانات را تشکیل دهند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸، ص ۷۰). رهبرین، نویسنده کتاب **نظام ایالات ایران در عصر صفویه** معتقد است: لقب والی به‌عنوان اصطلاحی که حاکی از شغل رسمی و سمتی خاص باشد، از عصر شاه‌عباس اول معنی پیدا کرد (رهبرین، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰).

بنا به نوشته میرزا سمیعا، تعداد این والیان در عصر شاه‌عباس اول چهار نفر بود که به ترتیب اهمیت و اعتبار، شامل والیان عربستان، لرستان، گرجستان و کردستان اردلان بود. از نقطه نظر میرزا سمیعا، ملاک‌ها و معیارهایی همچون سیادت، شجاعت، فزونی ایل و عشیره و گرایش به اسلام، در تعیین تقدم و تأخر جایگاه والیان چهارگانه، تأثیر داشته است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸، ص ۴).

مقام نخست به والی عربستان که از سلسله عرب شیعی مشعشع و صاحب ایل و عشیره بسیاری بود، تعلق داشت و مقام دوم از آن والی لرستان بود که از اخلاف امام علی علیه السلام - نخستین امام شیعیان - بود؛ به همین دلیل از والی گرجستان عزیزتر بود. مقام سوم از آن والی گرجستان بود که پس از بگرات ششم، به تشیع گروید تا از امتیازات مقام والی بهره‌مند شود. مقام چهارم نیز از آن والی کردستان بود که مردمان سرزمینش سنی بودند (مینورسکی، ۱۳۳۴، ص ۳۳-۳۴).

با توجه به مقدمات فوق، می‌توان گفت خان‌احمدخان اردلان (۱۰۲۵-۱۰۴۶ق)، حاکمی که برای اولین بار شاه صفوی (شاه‌عباس اول) او را به مقام والی‌گری منصوب کرد، برای برخورداری از امتیازات مقام والی، به صورت ظاهری به تشیع گروید؛ چراکه ورود به هرم قدرت و ایفای نقش در دولت ایدئولوژیک صفویه، بدون

دارابودن مذهب تشیع که یک اصل مهم بود، تقریباً امری محال بود. از سوی دیگر شاه صفوی به عنوان مدعی دفاع از مذهب تشیع و با توجه به تعصبات و تعلقات مذهبی خود، نمی‌توانست مقام والی را به کردی سنی‌مذهب تفویض کند؛ لذا شاه‌عباس به هنگام اقامت خان‌احمدخان در دربار اصفهان، زمینه‌های این تغییر مذهبی را در او فراهم کرد تا از این طریق، بتواند شاهزاده اردلان را که در واقع حاکم آینده والی‌نشین اردلان بود، با خود هم‌نوا کند. در واقع شیعه‌شدن حاکم، ابزاری بود برای نزدیکی و همگرایی والی و پادشاه صفوی. شاردن، سیاح فرانسوی که در عصر شاه‌عباس دوم به ایران آمده بود، به‌خوبی به انگیزه این تغییر مذهب اشاره کرده است. او تغییر مذهب خان‌احمدخان را امری ظاهری دانسته که با هدف منتفع‌شدن از امتیازات والی، صورت گرفته است (ر.ک به: شاردن، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۱۳۶-۲۰۲). ادعای رهبرین، نویسنده و پژوهشگر معاصر در کتاب **نظام ایالات در عصر صفویه** نیز مؤید این مسئله است. رهبرین معتقد است: «خاندان اردلان از ازمینه قدیم شیعی مذهب بوده‌اند؛ چراکه هرگاه والیان، پیرو مذهب یا دین دیگری سوای شیعه اثنی‌عشری، دین رسمی حکومت بودند، به انحنای گوناگون کوشیده می‌شد که آنان را به قبول مذهب تشیع وادارند» (رهبرین، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳).

با وجود آنکه خان‌احمدخان نخستین والی اردلان بود که رسماً به تشیع گروید، اما نباید از این نکته غافل ماند که شماری، تبار و اصل و نسب خاندان اردلان را منتسب به تشیع دانسته‌اند؛ بدین صورت که عده‌ای از مردم «بابا اردل» جد خاندان اردلان را همان خسرو آسیابانی می‌دانند که امام حسین علیه السلام حکومت کردستان را به او واگذار کرد و دلیل این استناد را انگشتی می‌دانند که تا سال ۱۳۰۹ش در میان این خاندان نسل به نسل حفظ شده است (سندجی، ۱۳۶۶، ص ۸۲)؛ گرچه ممکن است این انتساب را بعدها، یعنی در عصر قاجار ساخته باشند؛ با وجود این به نظر می‌رسد نخستین بارقه‌های گرایش به تشیع در میان خاندان اردلان، پیش از آنکه اعتقادی باشد،

برگرفته از آرمان‌های سیاسی و برای کسب قدرت بیشتر بود تا از طریق گروش به تشیع، بتوانند هر چه بیشتر به هرم قدرت راه یابند و کسب نفوذ کنند.

سیر تحول تشیع سیاسی به تشیع اعتقادی در خاندان اردلان

شاه‌عباس پس از مدتی، خواهر خود زرین‌کلاه خاتون را به عقد خان‌احمدخان اردلان درآورد و با اعطای عنوان والی، او را با لطایف الحیل و به بهانه آرزوی دیدار هلوخان، روانه سرزمین اجدادی خود، یعنی اردلان کرد؛ اما هلوخان که با ازدواج و وصلت فرزند خویش با صفویان شیعی‌مذهب موافق نبود، از همان ابتدا نگرانی خود را از این قضیه این‌گونه بیان داشت: «انا الله و انا الیه راجعون. چون زمانی نمی‌گذرد که دعوت رافضه در کردستان جاری خواهد شد» (بابانی، ۱۳۷۷، ص ۴۴). این اظهار نظر هلوخان، جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای برای گرایش خان‌احمدخان به مذهب تشیع باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر هلوخان با باریک‌بینی و هوش همراه با سیاست، این قضیه را کاملاً درست پیش‌بینی کرده بود؛ چراکه ورود خان‌احمدخان سرآغاز ورود تشیع به میان خانواده اردلان بود.

گرچه تشیع ابتدا با عنوان ابزاری سیاسی وارد خاندان اردلان شد، اما بعدها عمق بیشتری یافت و رویه‌ای کاملاً اعتقادی به خود گرفت. با وجود آنکه منابع درباره عقاید مذهبی حاکمان اردلان بعد از خان‌احمدخان در عصر صفویه به صراحت، مطالبی ذکر نکرده‌اند، اما نکته حائز اهمیتی که می‌توان از ورای آن تغییر مذهب حاکمان اردلان و گرایش به تشیع را مشاهده کرد، نام‌های حاکمان اردلان پس از خان‌احمدخان اردلان است که همگی بالاتفاق، نام‌هایی شیعی‌اند (کلبعلی، حسنعلی، حسینعلی، عباسقلی و علیقلی) (نوشیروان مصطفی، ۲۰۰۵، ص ۵۳۱). همچنین صاحب زبده التواریخ سنندجی در توصیف رفتار علی‌قلی‌خان اردلان که در فواصل سال‌های ۱۱۲۹-۱۱۳۲ق والی اردلان بود، می‌نویسد: «او شیعی متعصب و به مردم حرف‌های

ناملایم می‌گفت. به همین خاطر مردم از او شکایت کردند و شاه سلطان حسین نیز او را عزل کرد» (قاضی، ۱۳۷۹، ص ۴۱). گفتنی است تشیع در این زمان فقط در میان خاندان حکومتگر و اعیان، پیروانی داشت و عامه، همچنان بر مذهب اهل سنت بودند.

روند گرایش به تشیع در میان اردلان‌ها در عصر افشاریه، زندیه و قاجاریه

دولت صفویه به عنوان حامی و مروج اصلی مذهب تشیع، با حمله افغانه و محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۵ ق سقوط کرد و از بین رفت. جانشینان صفویان، یعنی حکام افشاری و زندیه نیز گرچه خود شیعه بودند، اما همانند صفویان تعصبی نسبت به شیعه و ترویج آن نداشتند. حاکمان قاجار نیز گرچه خود شیعه و در میان مردم به حامیان مذهب شیعه مشهور بودند، اما همانند صفویان در امر دین سختگیر نبودند.

با وجود آنکه برای ورود به هرم قدرت و کسب نفوذ در ساختار سیاسی حکومت‌هایی که بعد از صفویه روی کار آمدند، شیعه‌بودن اصل لازم و ضروری نبود و ساختار سیاسی حکومت‌های ایرانی بعد از صفویه اجازه ورود پیروان دیگر نحله‌های اسلامی را به هرم قدرت می‌داد و اردلان‌ها می‌توانستند بدون تظاهر به شیعه‌بودن، از امتیارات والیگری برخوردار شوند، اما حاکمان و سران این خاندان، همچنان به سمت شیعه گرایش پیدا می‌کردند و شیعه می‌شدند. این امر خود حاکی از نفوذ عقاید شیعی در اندیشه افراد این خاندان است. بنا بر نوشته عبدالقادر بابانی در سیرالاکراد خسروخان اردلان، مشهور به خسرو بزرگ^۱ (۱۱۶۵-۱۲۰۵ ق) که در اواخر عصر زندیه و اوایل عصر قاجاریه بر کردستان اردلان حکومت می‌کرد و در این دوران هرج و مرج و بی‌ثباتی سیاسی، ایامی چند به توسعه‌طلبی ارضی در نواحی غربی کشور

۱. خسروخان اردلان، مشهور به خسرو بزرگ که معاصر با اواخر حکومت زندیه و اوایل قاجاریه است، بر کردستان اردلان حکومت می‌کرد. خسرو با توجه به نابسامانی و هرج و مرج اوضاع سیاسی ایران در اواخر حکومت زندیه در صدد توسعه‌طلبی ارضی برآمد.

مشغول بود، بر مذهب تشیع بوده است (بابانی، ۱۳۷۷، ص ۵۵). انتقال جسد خسروخان اردلان به نجف اشرف و خاکسپاری آن در ایوان طلا در نجف نیز این گفته سیرالاکراد را تأیید می‌کند (سنندجی، ۱۳۶۶، ص ۴۹-۵۰). نویسنده کتاب «حدیقه امان الهی» که در واقع تذکره شعرای منطقه اردلان است، ضمن شرح حال حسین‌قلی‌خان اردلان، متخلص به «حاوی» فرزند امان‌الله‌خان اردلان^۱ (۱۲۱۴-۱۲۴۰ق)، والی و حاکم مشهور اردلان، اشعار متعددی از وی نقل کرده است که تردیدی در گرایش وی به تشیع باقی نمی‌گذارد؛ از جمله درباره واقعه غدیر در اشعار حسین‌قلی‌خان اینچنین آمده است:

آن که فرمان ولی‌عهدی او را احمد بر امم خواند به فرمان خدا روز غدیر
(رونق عبدالله سنندجی، ۱۳۴۴، ص ۲۱۱)

همچنین قصیده دیگری را به حسین‌قلی‌اردلان نسبت داده‌اند که گویا در زندان سروده است و ضمن آن، شاعر از حال و روز خود در زندان گله و شکایت بسیار کرده، تصریح می‌کند: «قوم ظلوم که بغض حیدر به درون زینت ایمان دانند، به گناه اینکه وی تولای علی بعد نبی است، او را چنین آزار داده‌اند». او در ادامه قصیده، به توصیف صفات حضرت علی و سوابق و خدمات او در اسلام و نیز شرح جریان درگذشت پیامبر اسلام و قضایای سقیفه و فدک می‌پردازد (همان). این قصیده نشان می‌دهد شاعر که از حاکمان خاندان اردلان بوده، بر مذهب تشیع بوده است.

قصیده دیگری نیز از این شاعر نقل شده است که در ضمن آن، خدا را به چهارده معصوم سوگند می‌دهد که از گناهان وی درگذرد. لحن و زبان شاعر در این قصیده، منطبق با ادبیات شیعه است و فرضیه اعتقاد حسین‌قلی‌خان اردلان را به تشیع تقویت

۱. امان‌الله‌خان اردلان والی و حاکم مشهور اردلان در عصر قاجاریه است که از سال ۱۲۱۴-۱۲۴۰ق بر میرنشین اردلان حکومت کرد.

می‌کند (همان، ص ۲۰۳). همین منبع، قطعه شعری را به خسرو دوم نسبت داده است که احتمال گرایش وی را به تشیع تقویت می‌کند.

یا رب تو آگهی که نباشد به روز حشر جز مهر آل پاک علی اعتبار ما

(همان، ص ۲۸۹)

همچنین درباره امان‌الله‌خان بزرگ قرینه‌ای در دست است که فرضیه گرایش وی را به تشیع تقویت می‌کند. نویسنده حدیقه امان الهی از نامه پادشاه هندوستان به امان‌الله‌خان اردلان یاد می‌کند و متن کامل نامه را می‌آورد. مضمون نامه درخواست کمک پادشاه هندوستان از والی برای مقابله با انگلیس است. نویسنده نامه از امان‌الله‌خان با صفت «پیروان هشت و چهار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خاصه آن ولایت‌پناه» یاد کرده است (همان، ص ۵۰). اینگونه به نظر می‌رسد که شیعه‌بودن امان‌الله‌خان آنقدر واضح و معلوم بوده است که حتی حاکم هندوستان نیز که در فاصله مکانی بسیار زیادی از حاکم اردلان قرار داشته، از شیعه‌بودن او آگاه بوده است. علاوه بر آن، پیکر امان‌الله‌خان اردلان، همچون اسلافش در نجف اشرف به خاک سپرده شد، که این نیز دلیل دیگری بر شیعی‌بودن این والی بزرگ اردلان است. مستوره اردلان آورده است: پیکر محمدحسن‌خان پسر امان‌الله‌خان اردلان، برای دفن به نجف منتقل شده است. وی همچنین از نجف به عنوان مدفن ولات عظیم‌الشان و اجداد و اعظم آن نوجوان یاد کرده است (مستوره اردلان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱). با وجود آنکه مستوره اردلان خود نیز با صراحت در کتاب تاریخی‌اش «تاریخ الاکراد» و دیوان شعرش به عقاید و ایدئال‌های مذهبی‌اش اشاره نکرده است، اما رگه‌هایی از اندیشه شیعی در نوشته‌های او پیداست؛ برای مثال او در توصیف اوضاع امن و آرام عصر حکومت خسرو دوم می‌نویسد: «گویی دوره ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) صاحب الزمان فرا رسیده بود» (بابانی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳).

مصحح کتاب تاریخ اکراد مستوره اشاره کرده است: در ایوان طلای مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام حجره‌ای به نام والیان اردلانی قرار دارد که به ترتیب خسروخان بزرگ، خسروخان ناکام، والیه خانم، رضاقلی‌خان، امان‌الله‌خان، غلام‌شاه‌خان و تعدادی دیگر از بزرگان خاندان اردلان در آنجا دفن شده‌اند (مستوره اردلان، پیشین، ص ۱۷۴).

شیعه‌بودن سران و حاکمان اردلان تا آن اندازه امری آشکار بود که بعد از درگذشت امان‌الله‌خان دوم (۱۲۴۲-۱۲۸۴ق)، ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) تصمیم گرفت به حیات سیاسی حکمرانان اردلان پایان دهد؛ بنابراین عموی خود شاهزاده فرهاد میرزا قاجار را به عنوان نخستین حاکم قاجاری در کردستان اردلان منصوب کرد؛ اما این شاهزاده که عموی مادری خسروخان جانشین فرضی مقام والی بود، بلافاصله پس از انتصاب بیمار شد و انتصاب خود را نپذیرفت؛ چراکه بر اساس باورهای رایج، مردم معتقد بودند اردلان‌ها منتخبان امام حسن مجتبی هستند و فرهاد میرزا هم این بیماری را نشانه غضب خداوند دانست. او تنها پس از گذشت یک دوره نقاهت طولانی سه ماهه، سرانجام مسئولیت حکومت را پذیرفت و راهی سنه شد (سندجی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۵/هدایت، ۱۳۸۰، ص ۹۸۶).

با وجود آنکه تشیع در میان سران و بزرگان خاندان اردلان خیلی زود رویه اعتقادی پیدا کرد و روزبه‌روز بر عمق و نفوذ تشیع در میان خاندان اردلان افزوده می‌شد و سران این خاندان در مقام حکمرانی میرنشین اردلان، اهرم قدرت را در دست داشتند، نتوانستند تشیع را در میان مردم تبلیغ کنند و آن را گسترش دهند؛ زیرا اهالی کرد این میرنشین از قرن‌ها قبل بر مذهب اهل سنت بودند و در مذهب خود آنچنان استمرار داشتند که حتی اعلان مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور از سوی شاهان صفوی و اعمال فشار آنها برای شیعه‌کردن ساکنان ایران‌زمین نیز نتوانست موجب ترویج آیین تشیع در این حوزه جغرافیایی شود؛ علاوه بر آن

والیان اردلان به‌عنوان مجریان سیاست‌های حکومت مرکزی، همواره بیم داشتند در صورت اعمال هرگونه فشار و یا حتی ترویج آشکارا و گستردهٔ مذهب تشیع، موجبات هراس و نارضایتی مردم را فراهم آورند و زمینهٔ لازم برای سلاطین عثمانی و عمال آنها در منطقه فراهم شود تا کردهای ساکن این ایالت را به بهانهٔ مذهب، در مسیر واگرایی با سیاست‌های دربار صفوی و اردلان، تشویق نمایند.

از آنجا که رعایا و عامهٔ مردم اردلان، پایگاه مهم قدرت و مشروعیت والی‌نشینان اردلان بودند - زیرا نیروی نظامی اردلان‌ها در واقع ترکیبی از رعایا و ساکنان این میرنشین بود - والیان اردلان مصلحت نمی‌دیدند با طرح مخالفت با مذهب عامه، خود را از این نیروی مردمی و پایگاه مهم محروم سازند. چنانچه منابع تاریخی نیز اذعان کرده‌اند، حاکمان شیعی مذهبی که در اواخر دورهٔ صفویه و در عصر شاه‌سلطان‌حسین به مقام والیگری اردلان رسیدند و سعی در ترویج مذهب تشیع داشته‌اند، با مخالفت عامهٔ مردم روبرو شدند و این امر زمینهٔ عزل آنها را فراهم ساخت. (مستوره اردلان، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۴۲ / بابانی، ۱۳۷۷، ص ۷۸-۸۵).

نتیجه

خاندان اردلان که در ابتدای دوره صفویه بر مذهب سنی بودند، بعد از مدتی، یعنی از دوران شاه‌عباس اول به بعد و از زمان خان‌احمدخان اردلان، با ارتقای جایگاه‌شان از حاکمان منطقهٔ اردلان به مقام والی که در روزگار صفویه اهمیت بسیاری داشت، به تشیع گرویدند؛ چراکه از یک طرف در نظام سیاسی و اداری دولت ایدئولوژیک صفویه اساساً واگذاری مناصب مهم به افراد غیرشیعه تعریف نشده بود و والیان اردلان نیز همچون سایر امرا می‌بایست بر مذهب تشیع می‌بودند تا بتوانند در نظام

سیاسی صفویان والی محسوب شوند. این در واقع نوعی الزام بود و از سوی دیگر اردلان‌ها با گرویدن به مذهب تشیع، از مواهب و امتیازات والی‌بودن که والی‌نشین‌های دوره صفویه، یعنی عربستانی‌ها، گرجی‌ها و لرستانی‌ها با واسطهٔ شیعه‌بودنشان از آن بهره‌مند می‌شدند، عقب نمی‌ماندند.

گرچه تشیع خاندان اردلان در ابتدا امری ظاهری و فقط وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف سیاسی بود، اما خیلی زود در میان افراد این خاندان ریشه دوانید؛ به طوری که قریب به اتفاق حاکمان اردلان بعد از خان‌احمدخان شیعه شدند؛ به گونه‌ای که در عصر حکومت‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه که مذهب تشیع دیگر آن حمایت قوی حکومتی و دولتی عصر صفویه را نداشت و ساختار سیاسی این حکومت‌ها بسیار بازتر از صفویه بود و والیان اردلان بدون شیعه‌بودن نیز می‌توانستند از امتیازات لازم والی‌بودن منتفع شوند، حاکمان اردلان همچنان بر مذهب تشیع باقی ماندند؛ به طوری که حتی اجساد حاکمان اردلان در نجف اشرف در جوار امام اول شیعیان دفن شدند. این مسئله خود بیانگر عمق و نفوذ تدریجی مذهب تشیع میان خاندان اردلان است؛ چه اینکه امروزه نیز بازماندگان این خاندان، همچنان بر مذهب تشیع هستند.

منابع

۱. اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر؛ **لب التواریخ**؛ تهران: کانون خانوادگی اردلان، ۲۵۳۶.
۲. اردلان، شیرین؛ **خاندان گُرد اردلان**؛ ترجمه مرتضی اردلان؛ تهران: تاریخ ایران، ۱۳۸۷.
۳. بابانی، عبدالقادر؛ **سیر الاکراد**؛ تصحیح محمدرئوف توکلی؛ ج ۲، تهران: گلبانگ، ۱۳۷۷.
۴. ترکمان، اسکندربیک؛ **تاریخ عالم آرای عباسی**؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵. رهبرن، کلاوس میثائیل؛ **نظام ایالت در دوره صفویه**؛ ترجمه کیکاوس جهاننداری؛ ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۶. سنندجی، رونق عبدالله؛ **تذکره حدیقه امان‌اللهی**، به کوشش خیام‌پور؛ تبریز: [بی‌نا]، ۱۳۴۴.
۷. سنندجی، میرزا شکرالله (فخرالکتاب)؛ **تحفه ناصری**؛ در تاریخ و جغرافیا کردستان؛ تصحیح حشمت‌الله طیبی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۸. شاردن، ژان؛ **سیاحت‌نامه شاردن**؛ ترجمه محمد عباسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۹. عدنان زیان فرحان؛ **الکرد الایزدیون فی اقلیم کردستان**؛ سلیمانیه: مرکز کردستان للدراسات، ۲۰۰۴م.
۱۰. قاضی، ملامحمد شریف؛ **زبدة التواریخ سنندجی**؛ به کوشش محمدرئوف توکلی؛ تهران: توکلی، ۱۳۷۹.
۱۱. کردستانی، مستوره؛ **تاریخ اردلان**؛ با مقدمه و تصحیح و تحشیه ناصر آزادپور؛ کرمانشاهان: چاپخانه بهرامی، ۱۳۳۲.
۱۲. مسته فائده مین نوشیروان، **کورد و عه جه م سلیمانیه**؛ سه تته ری لیکولینه وه ی ستراتیجی کوردستان، ۲۰۰۶م.
۱۳. میرزا سمیعا؛ **تذکره الملوک**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۴. مینورسکی ولادیمیر؛ **سازمان اداری حکومت صفوی**؛ یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ نشر انجمن کتاب، ۱۳۳۴.
۱۵. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری‌فرد؛ **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره صفویه**؛ تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۱۶. وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر؛ **حدیقه ناصریه و مرآت الظفر**؛ در جغرافیا و تاریخ کردستان؛ به کوشش محمدرئوف توکلی؛ تهران: توکلی، ۱۳۸۱.
۱۷. هدایت، رضاقلی‌خان؛ **روضه‌الصفای ناصری**؛ به تصحیح جمشید کیانفر؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.